



بسم الله الرحمن الرحيم

تنبيهات اخذ اجرت بر واجبات

تنبيه چهارم: اخذ اجرت بر اذان

نگاهی به مطالب پیشین

تنبيه چهارم در ذیل بحث اجرت بر واجبات، اخذ اجرت بر اذان بود. احتمالاً به دلیل اینکه اذان امری است که متعارف بوده است یا اینکه ظرفیت این را داشته است که اجرت بر آن اخذ شود بحث اجرت بر اذان، در روایات مورد توجه قرار گرفته است. در ابتدا مقدماتی را ذکر کرده و بر این نکته تأکید کردم که اگر کسی قائل شود اجرت بر عبادات جایز است، این بحث برای او مهم است، زیرا اگر روایات عدم جواز را اثبات کنند این روایات مخصوص آن می شود، اما اگر کسی اجرت بر عبادات را جایز نداند این روایات مؤکد همان قاعده کلی است.

ادله روایی تنبيه چهارم

بعد از مقدمات گفتیم که باید مروری بر روایاتی که آمده است داشته باشیم و از لحاظ سند و دلالت بررسی شود و مفاد آنها مشخص شود. این روایات در ابواب مختلف در وسائل نقل شده است.

روایت اول

اولین روایت، روایتی بود که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده بود و در باب سی از ابواب ما یکتسب به آمده بود. کسی نزد حضرت آمد و گفت من شما را لله دوست می دارم و حضرت فرمود و لَکِنِّي أُبْغِضُكَ لِلَّهِ و در جواب آن فرد حضرت فرمودند برای اینکه شما بر اذان و تعلیم قرآن اجر می گیری. این روایت هم بحث سندی دارد و بحث دلالتی دارد.

الف) بررسی سند روایت

در بحث سندی عرض کردم عمده مشکل در عبدالله بن المنبه است که توثیق ندارد اما مرحوم استاد تبریزی فرمودند به دلیل نقل محمد بن الحسن الصفار از او عبد الله بن المنبه نیست بلکه منبه بن عبد الله است و اسم پدر و پسر جابه جا نوشته شده است و گاهی پیش می آید که اسم پدر و پسر جابه جا می شود، یعنی منبه بن عبدالله بوده است اما جابه جا شده است و عبدالله بن المنبه شده است که توثیقی ندارد. این نکته ای است که ایشان فرموده اند و اگر این نکته درست باشد این روایت معتبر می شود چون زنجیره روات همه معتبر هستند فقط اشکال روی همین عبدالله بن المنبه بود که اگر او هم منبه بن عبدالله باشد سند درست است. عرض کردم که گرچه این احتمال ضعیف نیست و تا حدی این احتمال را راجح کند اما صرف نقل محمد بن الحسن الصفار نمی تواند اطمینانی در تصحیح سند ایجاد کند.



۱. تمییز المشتربات در تشخیص راوی

در توضیح مسئله گفتیم یکی از مباحث مهم در رجال، تمییز المشتربات است. تمییز المشتربات معنایش این است که نام واحدی برای چند نفر است و به صورت مشترک آن نام در زنجیره سند قرار گرفته است که بعضی از آنها موثق هستند و بعضی موثق نیستند. در صورت اول و دوم گفتیم که تمییز المشتربات نیاز نداریم، یعنی صورت اول این است که همه المشتربات ثقة باشند اینجا جداسازی خیلی مهم نیست چون هر دو معتبر هستند، مثل ابو بصیر نسبت به سه نفر از چهار تا ابو بصیر. صورت دوم این است که همه المشتربات ضعیف باشند در اینجا هم نیاز به جداسازی نیست چون هر دو ضعیف هستند. صورت سوم این است که نام مشترک میان ثقة و ضعیف اشتراک دارد. مثلاً ابن سنان که مشترک بین عبدالله و محمد است که یکی موثق است و دیگری مثلاً ضعیف است. یا ابو بصیر که مشترک بین چهار نفر است که سه تا معتبر هستند و یکی ضعیف است. در صورت سوم قواعد و شاخص‌هایی برای تفکیک ثقة از غیر ثقة ذکر شده است که این شخص موثق است یا ضعیف است. هفت هشت راه وجود دارد که در جای خودش باید بحث شود و ما نمی‌خواهیم این بحث رجالی را در اینجا بحث کنیم.

از جمله طرقی که ذکر شده است این می‌باشد که از طریق راوی و مروی عنه تشخیص دهیم این شخص چه کسی است. این راه نیز چند حالت دارد که بهترین حالت، آن است که نام مشترک در زنجیره‌ای قرار گرفته است که قبل و بعد راوی و مروی عنه، همه از عبدالله بن سنان نقل می‌کنند و الآن که ابن سنان آمده است می‌فهمیم همان عبدالله بن سنان منظور بوده است چون زنجیره قبل و بعد آن با او تناسب دارد، مثلاً در سی چهل روایت شخصی از عبدالله بن سنان و او نیز از شخص دیگری روایت می‌کند، در اینجا فقط ابن سنان آمده است و مشترک است ولی قبل و بعدها متناسب با همان روایاتی است که عبدالله بن سنان در آنجا تصریح شده است، لذا از طریق راوی و مروی عنه مشخص می‌شود که مقصود از نام مشترک کیست، آن وقت اگر ثقة باشد معتبر می‌شود و اگر ضعیف باشد روایت هم ضعیف می‌شود. این یک راه است. از این راه یک مقدار پایین‌تر این است که راوی مشخص کند که مشترک کیست و حالت سوم هم این است که مروی عنه نشانه باشد و از طریق راوی و مروی عنه مشخص می‌شود که شخص مشترک کیست. بهترین فرض این است که در این زنجیره قبل و بعد تناسب داشته باشند تا مشخص شود که مشترک کیست. دو حالت ضعیف‌تر این است که یک طرف نشانه باشد برای اینکه مشترک شخص معین است.

راه دیگر، طبقه تاریخی است که ما در اینجا با آن کاری نداریم، پس دو راه گفته شد که یکی طبقه تاریخی است و از نظر تاریخی ممکن است که با یکی مطابق باشد و با دیگری نباشد. راه دوم این است که از طریق راوی و مروی عنه مشخص شود که مشترک چه کسی است. راه دوم نیز سه صورت داشت. یکی این بود که قبل و بعد هر دو نشانه باشند، یا اینکه قبل یا فقط بعد نشانه باشند. راه‌های دیگر هم هست. یکی دیگر از راه‌ها اشتهاست. اگر نام مشترک نسبت به یکی مشهورتر از دیگری باشد و روایات بیشتری داشته باشد بعضی می‌گویند منصرف به مشهورتر است. در این مسئله طرق دیگر را کار نداریم. تمییز المشتربات بالراوی و المروی عنه طریقی است که تا حد زیادی درست است یعنی اطمینانی ایجاد می‌کند که مثلاً ابن سنان با توجه به قبل و بعد کیست.

۲. تمییز نسخ در سند روایات

بحث دیگری داریم و آن تعیین نسخ است و جایی است که کلمه مشترک نیست ولی کلمه‌ای در نسخه‌های تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه متفاوت آمده است مثلاً یک جا گفته است عبدالله بن سنان و جایی گفته است محمد بن سنان، یک نام مشترک



نیست بلکه یک حدیث و سند است که یک فرد آن در دو کتاب از منابع روایی دو گونه ثبت شده است و دو نسخه دارد در یک کتاب این نسخه را دارد و در کتاب دیگر نسخه دیگر را دارد یا اینکه از یک کتاب دو نسخه وجود دارد، در یک کتاب نام در یک جا عبدالله بن سنان است که معتبر است و در جای دیگر محمد بن سنان است که معتبر نیست یا مثلاً در وسائل یا تهذیب دو نسخه وجود دارد. کسانی که نسخه‌شناسی و تصحیح می‌کنند می‌بینند در دو نسخه معتبر روایت یک جا عبدالله بن سنان دارد و یک جا محمد بن سنان دارد. این بحث تعیین و تصحیح نسخه است که کدام یک از دو نسخه درست است و این غیر از تمییز مشترکات می‌باشد. روایت واحد است و در یک کتاب یا در دو کتاب، نامی به دو صورت ثبت شده است. یک ثبت آن نامی است که معتبر است و یک ثبت آن نامی است که معتبر نیست. این دو نسخه را چگونه باید تشخیص داد؟ در نسخه‌شناسی های عصر جدید هم زیاد کار کرده‌اند که چگونه نسخه‌شناسی کنیم. چه طور بفهمیم کدام یک درست است. قلم که چاپ نبوده است یک کتاب را نویسنده می‌نوشته است و بعد هم با آن مشقتی که داشته است استنساخ و تکثیر می‌شده است. بعضی هم شغلشان همین بوده که کتاب را استنساخ می‌کردند. آن وقت در نسخه‌ها جایی محمد بن سنان آمده است و جایی عبدالله بن سنان آمده است.

این بحث، بحث دیگری است. در بحث تمییز مشترکات نام ابن سنان است و در همه روایات و همه نسخه‌ها همین آمده است منتهی نمی‌دانیم مقصود محمد بن سنان است یا مقصود عبدالله بن سنان است. در بحث دوم بحث تمییز نسخ و تصحیح نسخ است نمی‌دانیم این نسخه درست است یا آن نسخه درست است. همین الآن در نسخه‌های تهذیب که در کتابخانه‌های ایران و جاهای دیگر مثل عراق است خیلی جاها در سند و متن روایت نسخه متفاوت است. در همین کتابخانه مرحوم آقای نجفی نسخه‌هایی است که یک سند یا روایت دو جور متن برای آن آمده است. به این کار تصحیح نسخه می‌گویند تا مشخص شود کدام درست است. تمییز نسخ هم راه‌های مختلفی دارد. هم بحث تمییز مشترکات ظرفیت این را دارد که یک پایان‌نامه رجالی در سطح چهار شود هم بحث بعدی که تشخیص و تمییز نسخه است که نسخه‌ها متفاوت است در سند یا متن ما چگونه نسخه درست را تشخیص بدهیم.

در بحث دوم اگر نسخه‌ها در سند و نام یک راوی متفاوت باشد اینجا هم طریقی وجود دارد. یکی از طرق در اینجا همین است که در بحث تمییز مشترکات گفتیم. اینکه بگوییم در این نسخه عبدالله بن سنان آمده است و در نسخه دیگری محمد بن سنان آمده است راهش این است که اولاً از نظر تاریخی ببینیم که اگر طبقه تاریخی‌شان جداست طبقه معلوم می‌کند کدام است، این یک راه است که الآن به آن کاری نداریم. راه دوم که به بحث ما مربوط است این که نسخه را از طریق راوی و مروی عنه تشخیص دهیم. این راه هم اینجا جریان دارد. از طریق راوی و مروی عنه مشخص می‌شود که مثلاً راوی عبدالله بن سنان است، برای اینکه این راوی از عبدالله و آن شخصی که عبدالله از او نقل می‌کند در همه یا غالب روایات یکی است و با این عبدالله جور است و در روایات هم راوی و مروی این‌ها هستند پس معلوم می‌شود نسخه عبدالله بن سنان درست است و نسبت به محمد بن سنان اشتباه رخ داده است. اشتباه ناسخ و مستنسخ هم که الی موارد زیادی دارد.

این هم یک باب دیگر و مبحث دیگر در رجال است که با اولی متفاوت است. باب اول تمییز مشترکات بود که گفتیم طریقی دارد که از جمله آن‌ها طریق راوی و مروی عنه بود. باب دوم در رجال، اختلاف نسخ است که این هم طریقی برای تشخیص دارد که از جمله آن‌ها راوی و مروی عنه است. شاید در بین حدود ده راه برای تمییز مشترک یا برای تعیین نسخه صحیح وجود دارد که بخش عمده‌ای از این طرق مشترک است و البته هر کدام راه‌های متفاوتی هم دارند.

**۳. تحریف متن در نسخه برداری**

باب سومی جایی است که کلمه‌ای در جایی آمده است و در سند یا در دلالت مشترک نیست، اختلاف نسخه هم نیست ولی اشتباه در آن در نسخه برداری‌ها خیلی رایج است و جا به جا شدن آن هم خیلی متداول است. مثلاً قدیم وقتی می‌نوشتند محمد بن الحسن، «ابن» با «عن» خیلی به هم نزدیک است و موارد زیادی هست که «ابن» با «عن» خلط شده است. چون مستسخی که می‌نویسد مدام پشت سر هم می‌نویسد و سبب می‌شود یک جایی که مثلاً محمد بن الحسن است، نوشته محمد بن الحسن است. «ابن» و «عن» خیلی به هم نزدیک است و شکل نگارش این دو خیلی به هم نزدیک است و غلط و جا به جایی در آن خیلی رواج داشته است. به جای اینکه بنویسد «بن» چون الف «ابن» نمی‌آید «عن». نوشته شده است.

مثالی برای این مطلب ذکر می‌کنم. گفته می‌شود از جمله اصحاب اجماع، محمد بن ابی عمیر است که لا یرون و لا یرسلون الا عن ثقة. این قاعده نقض شده است که چگونه شیخ فرموده است که محمد بن ابی عمیر لایروی و لا یرسل الا عن ثقة، در حالی که سی چهل جا می‌بینیم که محمد بن ابی عمیر از آدم ضعیف نقل کرده است. یکی از راههایی که این مسئله را حل می‌کنند این است که بعضی جاها با همین «ابن» و «عن» درست می‌کنند که می‌گویند اینجا از ضعیف نقل نکرده است. یک وقتی آقای زنجانی روی این مطلب بحث مفصلی کرده بودند و من نوشته‌هایشان را ده بیست سال قبل دیده بودم با این بحث «ابن» و «عن» خیلی از مشکلات را حل می‌کنند. البته ما پاسخ این مسئله را به آن شکل قبول نداشتیم ولی این گونه پاسخ داده شده است.

این مطلب مقوله سوم است که تشخیص صحیح در سند و احیاناً در متن، غیر از جایی که نام مشترک باشد تا تشخیص دهیم و غیر از اینکه اختلاف نسخه‌ای باشد هیچ کدام از این‌ها نیست ولی ما دقت می‌کنیم و می‌توانیم از راههایی تشخیص بدهیم اینجا مثلاً «ابن» بوده است یا «عن» بوده است. حتی گاهی عبدالله است ولی دقت می‌کنیم می‌فهمیم محمد بوده است. این هم مسئله سوم است.

ملاحظه می‌کنید سه مقوله را باید از هم جدا کرد. یکی تمیز المشتکات فی السند، دوم تعیین النسخة الصحيحة فی السند آن جایی که دو نسخه است یک جایی عبدالله دارد و یک جایی محمد بن سنان دارد، سوم اینکه نام مشترک نیست بلکه نام معینی است، نسخه متفاوتی هم نیست و یک نسخه بیشتر وجود ندارد ولی با نشانه‌هایی می‌شود تشخیص داد که در استنساخ اشتباهاتی رخ داده است، مثل «ابن» و «عن» که اگر کسی با اسناد مأنوس باشد به راحتی می‌تواند تشخیص دهد که اینجا اشتباه شده است. در قسمت آخر معجم رجال سید خویی همین مباحث است، بعضی‌اش مربوط به تمیز المشتکات است بعضی هم تعیین نسخ است گاهی هم نه مشترک آمده است نه نسخه‌های متفاوتی آمده است ولی با یک نشانه‌هایی رجالی می‌فهمد که این نام مثلاً بی‌جهت آمده است. در هر سه مورد از طریق راوی و مروی عنه این نتیجه‌ها حاصل می‌شود و این یکی از راههایی است که در هر سه جریان دارد. از باب زنجیره سند می‌توانیم در باب اول که تمیز المشتکات بود بگوییم که مشترک کیست در باب دوم در اختلاف نسخ بگوییم کدام نسخه درست است و در باب سوم هم بگوییم که این کلمه‌ای که اینجا آمده است غلط است و درستش چیست.

مرحوم آقای تبریزی سندها را تنظیم کرده است مثلاً هزار تا سند علی ابن ابراهیم عن ابيه عن النوفلی را تنظیم کرده است. بعد سندی که علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلی دارد، بعد آنهایی که علی ابن ابراهیم عن ابيه دارد، به همین ترتیب سلسله سندهایی که شش هفت مشترک داشت می‌آمد، بعد پنج مشترک، چهار مشترک، سه مشترک و دو مشترک را بررسی



می کردند. این را ایشان طبقه بندی کرده بود و خیلی جاها همین طبقه بندی خط می داد و گاهی آدم می فهمید که اشتباه شده است. یک نفر افتاده است یا یکی اضافه شده است.

(خدا مرحوم آقای تبریزی را رحمت کند. آن وقت این ابزار و ادوات امروز نبود و بعد از مدتی که ایشان کار را شروع کرده بودند آمد. چه روزها و شب‌هایی سپری کردند و وقت گذاشتند و کار ایشان چاپ هم شده است. خیلی ایشان روی این زحمت کشید. اواخر هم بود البته من در دوره مرجعیت ایشان دیگر خیلی درس ایشان نمی رفتم ولی قبلش خیلی مأنوس بودم. انس چندین ساله‌ی ما با ایشان بود، خدا رحمتشان کند و واقعاً خیلی مرد بزرگ و شریفی بودند. اواخر دوره‌ای که ما خدمتشان بودم، بعضی دوستانی که با کامپیوتر کار می کردند خیلی تلاش می کردند که ایشان را قانع کنند که این‌ها همه نرم‌افزاری بشود و دیگر ایشان آن زحمات را ادامه ندهد ولی ایشان ادامه داد و چاپ هم شده است).

این هم یکی از راه‌هاست، وقتی زنجیره روایات را انسان در هزار روایت به دست می آورد، در یکی از روایات که می بیند کم و زیاد شده است می فهمد که اشتباه دارد و حتماً بر منوال باقی است. لذا این راوی و مروی یکی از طرقی است که در هر سه باب جریان دارد، هم **لتمیز المشتربات**، هم آنجایی که اختلاف نسخ است **لتعین النسخة الصحيحة**، و هم جایی که هیچ کدام از این‌ها نیست ولی برای تشخیص اشتباهی که در اینجا وجود دارد، اشتباهی که مشترکی در کار نیست، نسخه بدل هم در کار نیست و همین‌جور می فهمیم اشتباه است. (هر سه این ابواب این استحقاق را دارد که پایان‌نامه‌هایی بر آن نوشته شود). بین این سه باب هم روش‌های مشترکی وجود دارد، از جمله راوی و مروی عنه و از جمله طبقه تاریخی و چیزهایی از این قبیل. مطالبی که ذکر شد حاشیه خیلی مفیدی بود و بحث رجالی است که خیلی جاها با آن کار داریم.

۴. بررسی سند روایت از جهت امکان تحریف نسخه

در قسم سوم نکته‌ای عرض کنیم. تشخیص درست راوی در زنجیره سند از طریق راوی از او و مروی عنه او در مشترکات خیلی راحت جریان پیدا می کند و سریع آدم اطمینان پیدا می کند. در جایی که اختلاف نسخ است، آنجا هم همین‌طور است. در سومی دو حالت دارد، بحث ما هم مصداق سومی است. آنجایی که می‌خواهد از طریق راوی و مروی عنه شخص را معین کند و می‌خواهیم بگوییم راوی عبدالله بن المنبه ضعیف نیست بلکه منبه بن عبدالله ثقة و معتبر است در حالی که اسم مشترک نیست و اختلاف نسخه‌ای هم ثبت و ضبط نشده است یعنی در وسائل و نسخه‌های دیگر آن هیچ جا نیامده است بگوید عبدالله بن المنبه نیست و منبه بن عبد الله است.

در قسم سوم، راوی و مروی عنه باز می‌تواند نشانه باشد ولی نه به قوت و اطمینانی که در باب اول و یا حتی در باب دوم بود. برای اینکه این قسم سوم دو نوع است. یک بار اشتباه از آن اشتباهاتی است که در استنساخ رواج دارد مثل «عن» و «ابن» که خیلی اشتباه رایجی است و یا عمرو و عمر که یک واو کم و زیاد می‌شود، این‌ها چیزهای رایج است و لذا علامت راوی و مروی عنه آدم را سریع به نتیجه می‌رساند اما جایی که اشتباه رایج نیست مثلاً عبد الله بیاید این طرف و منبه برود آن طرف، این به سادگی نمی‌شود. «ابن» و «عن» خیلی زیاد جابه‌جا می‌شده است یا عمرو و عمر که اختلافشان به واو است. اشتباه در این موارد خیلی رایج است، جایی که زیاد و نقیصه یا تحریف آسان و رایج و متداول است، طریق تشخیص از طریق راوی و مروی عنه آدم را سریع به اطمینان می‌رساند ولی جایی که این‌گونه نباشد یعنی در استنساخ اشتباه خیلی راحت و آسان نباشد مثل اینکه عبدالله بن منبه با المنبه بن عبدالله خیلی فرق دارد و به اضافه اینکه در رابطه با راوی و مروی عنه هم باید گفت که کلاً این فرد چهار یا پنج



روایت دارد و کثرت ندارد. زیرا یک وقتی زنجیره راوی و مروی و سند مثلاً در دویست روایت است، در این صورت اگر یک جا بدون مشترک و نسخه بدل به گونه دیگر آمده است هرچند بگوئیم تحریفش سخت بوده است، ولی کثرت زنجیره راوی و مروی عنه در روایات دلالت می‌کند اشتباهی رخ داده است. اما اینجا این هم نیست و ما تردید داریم، یعنی به اطمینان رسیدن سخت است.

بنابراین جریان شاخص راوی و مروی عنه برای تمییز مشترکات راحت است، در مرتبه بعد برای تمییز تشخیص نسخه درست در اختلاف نسخ هم نسبتاً راحت است، اما در باب سوم، برای تشخیص یک غلط در حالی که مشترک نیست و اختلاف نسخه‌ای هم نداریم، اولاً در جایی که راوی و مروی عنه دو تا باشد و اشتباه هم روی کلماتی باشد که غلط در آن‌ها رواج دارد، این را انسان راحت می‌تواند بپذیرد، ثانیاً اگر رواج هم ندارد اما روایاتی که راوی و مروی عنه در آن علامت است، آن قدر زیاد است که آدم سریع می‌تواند به اطمینان برسد این دو جا را قبول داریم.

اما اگر در باب سوم یکی از این دو حالت نباشد، اطمینان سخت است که بگوئیم چون این راوی در سه چهار روایت دیگر از منبه بن عبدالله نقل کرده است پس در اینجا عبدالله بن المنبه نیست بلکه منبه بن عبدالله است و اشتباه کرده است (با اینکه اشتباه خیلی رواج ندارد و نشانه‌ای اینکه منبه بن عبدالله است، چهار روایت است نه پنجاه یا سی روایت) و مثل **علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی** نیست که سیصد چهار صد روایت هست و اگر یک جا بین نوفلی و ابیه کسی وارد شد، آدم بگوید بی‌جهت اضافه شده است. در مثل روایت مورد بررسی اطمینان به این قاعده مشکل است.

لذا عرض و اشکال ما بعد از این مقدماتی که عرض کردیم این است که رسیدن به اطمینان در اینجا از طریق نقل محمد بن الحسن الصفار راوی به اینکه اینجا عبدالله بن المنبه ضعیف نیست بلکه محمد بن عبدالله ثقة است، یک مقدار مشکل است. ممکن است تولید ظنی کند اما در حد یک اطمینان نیست.

در این بحث‌هایی که عرض کردیم هدفمان فقط این روایت نبود یعنی سه مبحث بسیار مهم رجالی مطرح شد که مبحث مشترکات، اختلاف نسخ و تشخیص اشتباه در سند بدون هیچ یک از این دو حالت مشترک یا اختلاف نسخ داشتن را شامل می‌شد. همچنین شاخص‌های مشترکی وجود دارد که در هر سه جاری می‌شود مثل همین راوی و مروی عنه ولی درجه اطمینان رساندن آن در هر سه باب مثل هم نیست. البته هر کدام یک نشانه‌های ویژه هم دارند که شاید نه ده تا بشود و کمابیش در رجال آمده است و به نظرم جای کارهای بیشتر هم دارد. این سه بحث بسیار مهم بود. جریان راوی و مروی عنه در قسم اول سریع‌تر ما را به اطمینان می‌رساند و در قسم دوم هم تقریباً همین‌طور است اما قسم سوم شرایط سخت‌تری دارد.

همین جا این نکته را عرض کنیم که از سه باب مشترکات و اختلاف نسخ و اشتباه بدون آن دو حالت، قسم دوم و سوم در بررسی متن هم خیلی جاها جاری می‌شود، یعنی در متن روایت، اختلاف نسخه داریم، در متن روایت احتمال اشتباه می‌دهیم. در حوزه دلالت و متن است که وجوه متفاوتی دارد مقداری با این بحث‌های سندی مشترکاتی دارد ولی چیزهای دیگری هم دارد که در جای خودش باید بررسی شود. تشخیص نسخه نیز مسئله‌ای است که امروزه در این زمینه کارهای زیادی کرده‌اند.

محمد بن الصفار در چند جا از منبه بن عبدالله نقل کرده است ولی از عبدالله بن منبه نقل نکرده است و ما می‌گوئیم چون اینجا اشتباه رایج نیست و نقل او هم در سه چهار جا است، طبقه‌شان هم واحد است چه مانعی دارد یک جایی از این هم نقل کرده باشد. اینکه احتمالش ترجیح دارد مورد قبول است اما به اطمینان نمی‌رسیم تا روایت معتبر باشد. در اینجا بحث سند تمام



می‌شود. بنابراین روایت اول با توضیحاتی که داده شد به خاطر عبدالله بن المنبه ضعیف است و اطمینان به اینکه این آقا منبه بن عبدالله ثقة است برای ما پیدا نشد گرچه احتمالش است.

۵. روش اول جهت تشخیص سند روایات

پاسخ به پرسش شاگردان: روش اول معیار برای تشخیص و شاید از اولین معیارها، بررسی اختلاف طبقه است. اختلاف در طبقه که می‌گوییم یعنی به لحاظ تاریخی صحیح نیست که این شخص راوی باشد. طبقه هم که می‌گوییم دو معنا دارد. یک بار مقصود در زنجیره راوی و مروی و این‌هاست. معنای دیگر این است که مثلاً عبدالله بن سنان در قرن سه باشد و کسی که از او روایت می‌کند در قرن اول باشد و در سند روایت معلوم است که این مال قرن سوم است. آن تاریخ است و این طبقه است و روش‌های دیگری هم که اینجا جریان دارد.

(ب) بررسی دلالت روایت اول

درباره دلالت روایت هم نکته‌ای بگوییم. متن روایت این بود که روزی کسی به محضر امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) مشرف شد و عرض کرد یا امیر المؤمنین و الله انی احبک لله. من به خاطر خدا شما را دوست دارم. دیروز عرض کردیم که چون نشانه ایمان بوده است گاهی این را عرضه می‌کردند. حب علی نشانه ایمان و بغض او نشانه نفاق بوده است. می‌خواهد بگوید من مؤمن هستم و منافق نیستم امیرالمؤمنین اینجا در روش تربیتی یک روش توبیخی را به کاربردند حضرت فرمودند لکنی اُبغضک لله. من تو را دوست نمی‌دارم. آن فرد جا خورد و گفت و لم؟ چون لَانْکَ تَبْغِیْ فِی الْاَذَانِ وَ تَأْخُذُ عَلٰی تَعْلِیْمِ الْقُرْآنِ اَجْرًا. تو برای اذان پول می‌گیری و برای آموزش قرآن هم مزد می‌گیری و من به این دلیل تو را دوست ندارم. این یک روایت در باب سی از ابواب ما یکتسب به بود. در رابطه با دلالت این روایت آقای تبریزی سندی که گفتیم ضعیف است را قبول کردند و در دلالت که خیلی‌ها دلالت این روایت را بر حرمت قبول دارند ایشان می‌فرمایند دلالت بر حرمت ندارد و دلالتش را تضعیف می‌کنند.

۱. تقریر دلالت روایت در حرمت اخذ اجرت

بیان استدلال روشن است که اُبغضک لله گفته شده است که چیز شخصی‌ای نیست. من به خاطر فرمان خدا تو را دوست ندارم، دوست نداشتنم هم به خاطر کار توست. وقتی می‌فرماید لَانْکَ، (البته نکات تربیتی هم در این است. هم کاربرد روش توبیخ و تنبیه در اینجا هست و هم در تهدیدش حضرت روی علت کار می‌رود و این دو نکته تربیتی اینجا هست). ظاهر اُبغضک لله این است که این امر حرام است چون می‌گوید این کار منشأ بغض من به تو هست شخص او که به ما هو هو چیزی ندارد. عملکرد و رفتار منشأ بغض حضرت به آن شخصی است که می‌گوید و الله انی احبک لله. این وجه استدلال به متن روایت برای اثبات حرمت است، با تأکید بر مقوله بغض که ظهور در حرمت دارد.

۲. اشکال مرحوم تبریزی به دلالت روایت بر حرمت

اشکالی که حضرت آقای تبریزی در اینجا دارند این است که بغض با کراهت هم سازگار است و گاهی در امور مکروه تعبیر تنفر، بغض و عناوینی از این قبیل به کار رفته است، پس بغض مساوی با حرمت نیست بلکه اعم است و سازگار با کراهت هم هست.

**۳. پاسخ به اشکال مرحوم تبریزی**

ولی به نظر می‌آید آنچه مشهور می‌گویند که ظهور بغض در حرمت است درست است. بغض امیرالمؤمنین آن هم **لِلَّهِ** که در اینجا دارد و بعد هم مصداق را تعیین می‌کند، این در حالت طبیعی مقدمات حکمت در آن جاری می‌شود و به همان شکل یا حکم عقل یا مقدمات حکمت به همان شکلی که امر، نمی‌را ظاهر در حرمت می‌کند این واژگانی از قبیل بغض و کراهت و امثال این‌ها اگر از ناحیه امام به کار برود و جنبه شخصی هم ندارد (به وضوح اینجا مشخص است که جنبه شخصی ندارد) ظاهرش این است که عمل، عمل محرم است و اینکه بگوییم کراهت، به نظرم درست نیست. نمی‌گوییم که نمی‌شود این را در مکروه به کاربرد، می‌شود اما قرینه می‌خواهد و بدون قرینه که به کار برود ظاهرش این است که آن کار، کار محرم است. این توضیح بیشتری دارد که انشا الله فردا گفته می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.